

Journal of Fiqh and Usul

Vol. 51, No. 3, Issue 118

Autumn 2019

DOI: <https://doi.org/10.22067/jfu.v51i3.67060>



سال پنجاه و یکم، شماره ۳، شماره پیاپی ۱۱۸، دانشگاه شیراز

انفجور

پاییز ۱۳۹۸، ص ۷۱-۹۴

تأملی بر بسط آثار و مصادیق حدود در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲*

دکتر سید محمد مهدی ساداتی^۱

استادیار دانشگاه شیراز

Email: mahdi.sadati@shirazu.ac.ir

دکتر محمد هادی صادقی

دانشیار دانشگاه شیراز

Email: sadeghi@shirazu.ac.ir

صمد غلامیان زالی

دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه شیراز

Email: samad.gholamian@gmail.com

چکیده

حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس تعیین شده است. در عین حال، فقهای امامیه در مورد اسباب، مصادیق، نوع و آثار حدود، آرای متفاوتی دارند. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با عدم پذیرش فتوای معیار، در زمینه حدود غالباً دو رویکرد جرم‌انگاری موسع و کیفرگذاری مضیق را در پیش گرفته است. لذا گسترش دامنه حدود همراه با گسترش مجازات‌ها نبوده است.

ضابطه مند نبودن این رویکرد، عدم تعیین حدود و ثغور برخی از جرائم حدی به طور دقیق، تسری ناقص آثار حدود به تعزیرات منصوص شرعی، عدم تعیین فتوای معیار در تعیین حدود، نقض اصل قانونی بودن جرم و کیفر، مخالفت این رویکرد با سیاست جرم‌زدایی قوه قضائیه، تورم کیفری، تأثیرپذیری جرم‌انگاری حدود از مفاهیم حقوق بشری غربی از جمله انتقادات به این رویکرد است.

نتیجه آن که سیاست جنایی تقنینی در زمینه جرائم حدی بایستی بر مبنای غایت‌انگاری ذاتی کیفرها، اصل را بر متغیر بودن آن‌ها گذاشته و به تبع آن در مصادیق مشتبه میان حد و تعزیر، اصل را بر تعزیری بودن آن مصادیق قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: اسباب حدود، تعزیرات منصوصه، حدود غیر مصرح در قانون، سیاست جنایی تقنینی،

اهداف مجازات.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۶/۰۳، تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۱۲/۰۷.

۱. نویسنده مسئول

A Reflection on Extending the Implications and Examples of Hudud in the Islamic Penal Code of 2013

Sayyed Mohammad Mahdi Sadati, Ph.D., Assistant Professor, Shiraz University
(corresponding author)

Mohammad Hadi Sadeghi, Ph.D., Associate Professor, Shiraz University

Samad Gholamian Zali, M.A. Graduate of Criminal Law and Criminology, Shiraz
University

Abstract

Hadd is a punishment which cause, type, quantity and quality of its execution have been prescribed in the holy religion. Nevertheless, the Imamia jurists have different opinions about its causes, examples, type and implications. The Islamic penal code of 2013, not accepting the standard fatwa, has, mostly, adopted two attitudes of extensive criminalization and restrictive penalization in the area of hudud. Therefore, the extension of hudud domain has not been accompanied with the extension of penalties. Failing to be a regulated attitude, failure to determine, exactly, the limits of certain haddi crimes (crimes with fixed punishments), defective extension of hudud implications to religious taazirat which have been mentioned in hadiths, failure to declare the standard fatwa in determining the hudud, violation of the principle of nullum crimen, nulla poena sine praevia lege poenali, contradiction of this attitude with the decriminalization policy of the judiciary, penal inflation and the criminalization of hudud being affected by western human rights concepts are among the critiques as to this attitude. This paper concludes that the legislative criminal policy in the field of haddi crimes should adopt the principle of changeability of penalties, based on their inherent finalism and subsequently, in case of doubt as to whether a punishment is hadd or taazir, adopt the principle that the examples are taazirat.

Keywords: causes of hudud, taazirat mentioned in hadiths, hudud not declared in the law, criminal legislative policy, the ends of punishment.

مقدمه

شریعت یعنی اراده شارع مقدس، بی تردید تابع مقتضیات زمان و مکان است. دلیل این امر آن است که شارع مقدس بنا به تصریح خود در مقام «کل یوم هو فی شأن» (الرحمن: ۲۹) بوده و لذا احکام الهی نیز تابع همین مصلحت سنجی زمانی و مکانی است. حرام شدن گوشت خوک در شریعت اسلام و امضائی بودن بسیاری از احکام اسلامی گواه این امر است.

تطبیق احکام شرع با مقتضیات زمانی و مکانی بر اساس داوری عقل دینی^۱ که به زیرپا گذاشتن احکام شرعی و تعبد نینجامد در چارچوب نهاد امامت در مذهب تشیع پیش‌بینی شده است. منظور از عقلانیت دینی در مقام داوری نیز، همان چیزی است که از آن تعبیر به ملکه اجتهاد می‌شود. لذا در عصر غیبت، این نهاد در قالب نهاد فقاها و در عصر حاضر به صورت نظریه ولایت فقیه بازتولید شده است. لیکن بررسی مجازات‌های شرعی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که موضوع این مقاله است، مشخص می‌سازد که این قانون، نظریه «ولایت فقه» را پذیرفته است و نه ولایت فقیه؛ چرا که همچنان که خواهد آمد در این قانون، از نظریات فقهی غیر مشهور و حتی گاه نظرات فقه عامه در تقنین کیفری استفاده شده است و در زمینه مسائل کیفری مربوطه، مقنن الزامی برای خود در مراجعه یا استفتاء از نظرات ولی فقیه ندیده است که این امر، بررسی و ضابطه مند نمودن این روش مقنن را در تقنین مجازات‌های شرعی (حدود) ضروری می‌سازد. لذا با در پیش گرفتن این روش توسط مقنن، علی‌رغم آن‌که حدود، مجازات‌هایی است که نوع، میزان و موجب آن در شرع مقدس تعیین شده و در همه زمان‌ها و مکان‌ها ثابت و لایتغیر است، (محقق حلی، ۴/ ۹۳۲؛ شهید ثانی، مسالک، ۳۲۵/۱۴؛ صاحب جواهر، ۴۱/ ۲۵۴؛ خمینی، تحریر الوسیله، ۲/ ۴۴۷- ۴۱۰؛ شهید ثانی، الروضة، ۳۶/۹) عملاً قانون مجازات اسلامی جدید به بسط و گسترش مفهوم و آثار حدود پرداخته است.

حال با توجه به این مقدمه، پرسش اصلی این مقاله آن است که:

«سیاست جنایی تقنینی در قانون مجازات اسلامی نسبت به حدود چیست؟»

فرضیه این مقاله نیز آن است که:

«سیاست جنایی تقنینی در قانون مجازات اسلامی نسبت به حدود، بسط مفهوم حدود از حیث

اسباب، مصادیق، تبدیل مجازات‌ها و آثار بوده است.»

حقیقت متشرعه بودن لفظ حد (محقق داماد، ۴/ ۶۹-۶۴) و اقتضائات کارکردی نظام جمهوری

۱. religious common sense

اسلامی ایران^۱ از عمده دلایل تغییر در مفهوم حد و گستره آن در قانون مجازات اسلامی جدید می‌باشد، به گونه‌ای که زمینه برای ایجاد و اعمال قاعده «الحدود بما یراه الحاکم» نیز فراهم آمده است.

در مورد مفهوم و آثار حد در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تاکنون تحقیقی به عمل نیامده است، لیکن در مورد مفهوم تعزیرات منصوص شرعی، دو مقاله به چشم می‌خورد (رحمانیان و دیگران، ۱۳۹۲؛ برهانی و دیگران، ۱۳۹۴) که تنها به رابطه میان حد و تعزیر منصوص شرعی پرداخته‌اند. یکی از ابعاد این رابطه، تسری برخی آثار حدود به تعزیرات منصوص شرعی است. با این وجود، سایر ابعاد حدود مانند تعداد حدود، تبدیل مجازات‌های حدی و توسعه مصادیق حدود، مورد بررسی مقاله‌های فوق‌الذکر قرار نگرفته است. همچنین بررسی مفهوم تعزیر و تمایز آن با مفهوم حدود خارج از موضوع این مقاله است.^۲

لذا این مقاله جهت بررسی دقیق علت تغییر در گستره و دامنه مفهوم حد و تعیین ضوابط دقیق جهت این بسط مفهومی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در چهار بخش به مسأله افزایش اسباب حدود، توسعه مصادیق برخی از حدود، تبدیل مجازات‌های حدی و همچنین الحاق آثار حدود به تعزیرات منصوص پرداخته تا بدین وسیله نشان دهد که حدود در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بدون داشتن مبنای مشخص و روشن فقهی، بسط یافته و مفهوم و آثار آن گسترش پیدا کرده است.

افزایش اسباب حدود

شمارگان حدود و نیز مجازات‌ها در مسیر تحول و تکامل قوانین کیفری دستخوش تغییراتی گشته‌اند. با پیروزی انقلاب اسلامی و تصویب «قانون حدود و قصاص و مقررات آن» در مورخ ۱۳۶۱/۶/۳، اسباب مجازات‌های حدی مشخص و حدود به طور کامل از تعزیرات تفکیک شدند. در این قانون به هشت جرم حدی تصریح شده بود. این جرائم به ترتیب مواد قانونی عبارت بودند از: زنا، شرب مسکر، لواط، مساحقه، قوادی، کذف، محاربه و افساد فی الارض و سرقت. در این قانون از جرم تخمید ذیل جرم لواط بحث شده بود؛ همان‌گونه که فقیهان غالباً در متون فقهی چنین کرده‌اند.

همچنین مقنن برخلاف نظر برخی فقیهان مثل نظر محقق حلی (ص ۲۳) و مطابق با نظر مشهور فقیهان امامیه محاربه را نیز در زمره جرائم حدی آورده بود. از طرف دیگر دو عنوان محاربه و افساد فی الارض نیز در کنار یکدیگر و به صورت مترادف به کار رفته بودند. ظاهراً این دو عنوان، از نظر مقنن تأسیس

۱. مجازات‌ها ارتباط مستقیم با مشروعیت دولت و حفظ امنیت دارد. در عصر حاضر نیز مسائلی مانند حقوق بشر و همین‌طور پندار مردم در مورد مشروعیت مجازات‌ها از عوامل تبدیل مجازات‌های شرعی اعم از حدود و تعزیرات بوده است. اگر چه بررسی این امر نیز نیازمند پژوهشی مجزاست.

۲. در مورد ضابطه تمایز حد از تعزیر ۹ قول وجود دارد (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۹۱: ۳۴-۱۱).

جداگانه به شمار نمی‌آیند؛ چرا که اگر خلاف این بود قانون‌گذار باید افساد فی الارض را تعریف، و مجازات آن را ذکر می‌کرد. علی‌رغم این تفسیر نمی‌توان انکار کرد پس از پیروزی انقلاب، قانون‌گذار بدون توجه به قاعده قبح عقاب بلا بیان و اصل قانونی بودن جرم و مجازات، مفهوم مبهم و موسع افساد فی الارض را در موارد متعدد برای پر کردن خلأهای قانونی به کار گرفته است.

البته در این قانون، بعضی از جرائم مانند سحر و ارتداد که مشهور فقها، آن‌ها را حد می‌شمرند و نیز جرم بغی که در متون فقهی در باب جهاد به آن اشاره می‌شود، در شمارگان حدود ذکر نشده بودند. لذا در حالی که فقهای امامیه، اسباب حدود را نه مورد و شهید ثانی ده مورد می‌دانند (شهید ثانی، مسالک، ۱۴/۳۲۶)، تنها به هشت مورد در قانون مذکور اشاره شده بود.

در سال ۱۳۶۴ ش. با تصویب «قانون مطبوعات» ماده ۲۶ این قانون، ارتداد را نیز بدون آن‌که آن را تعریف کند به شمارگان حدود افزود. البته شکل خاصی از ارتداد که صرفاً از طریق مطبوعات باشد.^۱ پس از آن، در «قانون مجازات اسلامی» مصوب ۱۳۷۰ ش. نیز عناوین حدی «قانون حدود و قصاص» عیناً تکرار شد و به جز جابجایی مکانی برخی حدود در مواد قانونی و برخی تغییرات جزئی دیگر تفاوت قابل ملاحظه‌ای با «قانون حدود و قصاص» مشاهده نمی‌شود.

در سال ۱۳۷۵ نیز در کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی مقرر گردید که «هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید اگر مسمول حکم ساب النبئ باشد اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد» (ماده ۵۱۳).

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ موجبات حدود را دوازده مورد ذکر کرده و بسیاری از اشکالات شکلی درباره حدود و نیز ابهامات فراوانی را که در عمل موجب تشتت آراء میان حقوق‌دانان و قضات می‌شد برطرف نموده است. در ادامه مقاله، به بررسی مصادیق جدید و علل اختلاف در شمارگان حدود پرداخته می‌شود.

مصادیق افزایش اسباب حدود

سیاست جنایی مقنن در رابطه با حدود در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بر آن بوده است که با هدف اجرای حداکثری دستورات شارع و بدون انتخاب مکتب یا منبع فقهی معیار، تمامی حدود مورد تصریح

۱. ماده ۲۶ قانون مطبوعات: «هر کس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا و اگر به ارتداد نینجامد طبق نظر حاکم شرع بر اساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد.»

قرار گیرند. به عبارت دیگر، در انتخاب اسباب حدود در قانون مجازات جدید، قول مشهور فقها یا نظرات فقهی شهید ثانی، یا اندیشه‌های فقهی امام خمینی (ره)، معیار و میزان سیاست جنایی ایران قرار نگرفته است.

با این حال، در این قانون، جرم بغی و سب النبی به تبعیت از قول مشهور فقها مورد تصریح قرار گرفته و جرم افساد فی الارض نیز علی رغم مخالفت اکثر فقهای شیعه همچون امام خمینی (ره) (خمینی، صحیفه نور، ۳۹۷/۲۰) به صورت سب جداگانه‌ای آورده شده است.^۱ در عین حال، مقنن در ماده ۲۲۰، سایر حدود ذکر نشده در قانون را نیز به رسمیت شناخته است.

۱. حد بغی

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، حد بغی به عنوان قیام مسلحانه علیه حکومت و اساس نظام جمهوری اسلامی ایران در مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ جرم انگاری شده و برای آن مجازات اعدام و تحت شرایطی حبس تعزیری مقرر گشته است. بررسی سابقه تقنینی این جرم نشان می‌دهد که در قوانین مجازات پس از انقلاب اسلامی، بغی به عنوان یک جرم حدی مستقل جرم انگاری نشده بود. در قانون حدود و قصاص مصوب ۱۳۶۱ تنها به حد محاربه اشاره شده و در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ نیز بعد از ذکر حد محاربه، مواد ۱۸۶ و ۱۸۷ حکم قیام مسلحانه گروهی در برابر حکومت اسلامی و ریختن طرح براندازی حکومت اسلامی را بیان می‌کردند. در این مواد نیز قانون‌گذار به صراحت به عنوان محاربه و افساد فی الارض اشاره می‌کرد و سخنی از حد بغی نبود.

حال، پرسش مطرح آن است که با توجه به این که مهم‌ترین منبع نظام حقوقی ایران، فقه امامیه است، چرا پیش از این حد بغی در زمره حدود ذکر نشده بود؟ جرم بغی در حالی در قانون مجازات اسلامی جدید در زمره حدود قلمداد شده است که در حدی بودن بغی میان فقها اختلاف نظر وجود دارد و فقها بغی را در بحث جهاد مطرح کرده و به نظر می‌رسد که بیشتر فقها قائل به تعزیری بودن این جرم هستند (علامه حلی، ۳۹۸/۹-۳۹۳). آیت الله خوئی نیز آن را از اسباب ۱۶ گانه حدود نیاورده‌اند (خوئی، ۸۳). همچنین به نظر برخی از حقوق‌دانان، این اقدام قانون‌گذار در حدی تلقی کردن این جرم از یک سو و پیش بینی مجازات اعدام برای آن از سوی دیگر، ماهیت و احکام این جرم را با چالش جدی مواجه ساخته است (رحیمی نژاد و دیگران، ۱۰۵). چرا که حکم قتال جهت دفع باغیان و وادار کردن ایشان به اطاعت از حکومت اسلامی وضع شده، و فقها قتال با آنان را بعد از تسلیم شدنشان جایز نمی‌دانند (عوده، ۶۹۸). لذا به نظر می‌رسد جرم بغی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برخلاف فقه امامیه دارای قلمرو گسترده‌تری بوده

۱. همچنین ایشان در کتاب تحریر الوسیله، این حد را به عنوان حدی مستقل از حد محاربه ذکر ننموده‌اند (خمینی، ۴۹۴-۴۹۲).

و این امر نیز مؤید رویکرد شتاب زده مقنن در بسط مصادیق و قلمرو جرائم حدی در قانون مجازات جدید است.

۲. افساد فی الارض

نه تنها مشهور فقها، بلکه می‌توان گفت اکثر قریب به اتفاق آنان، افساد فی الارض را از اسباب حدود ندانسته‌اند. در میان فقها تنها شیخ طوسی و شیخ مفید (ره)، در مصادیق متعددی افساد فی الارض را جرم جداگانه‌ای به حساب آورده است (شهید ثانی، الروضة، ۳/۳۱۷، ۳۵۶؛ مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۲۸۰-۱۷۶).

علی‌رغم این سابقه فقهی و همین‌طور ابهامات در گستره این حد در قوانین کیفری سابق (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۲/۱۹-۱۵)، در قانون جدید مجازات اسلامی دو حد محاربه و افساد فی الارض از یکدیگر تفکیک شده و در فصولی جداگانه به آن‌ها پرداخته شده است. افساد فی الارض که در قانون مجازات و سایر قوانین به صورت پراکنده مورد اشاره قرار گرفته بود برای نخستین بار به صورت مبهم و کلی (برهانی، ۱۹؛ هاشمی، ۱۲۳) و بدون در نظر گرفتن اصول ناظر به جرم‌انگاری از قبیل اصل جامع بودن جرم‌انگاری، اصل شفافیت جرم‌انگاری، در ماده ۲۸۶ تعریف شده است.

۳. سب النبی

مشهور فقها از جمله شهید ثانی سب النبی را حدی مجزا و جداگانه نمی‌دانند و آن را از مصادیق ارتداد بر می‌شمرند (الروضة، ۳/۳۰۳). تنها برخی از فقها مانند آیت الله خوئی، سب النبی را به صورت مستقل، از زمره حدود برشمرده‌اند (۱۲۶-۱۲۷).

در قوانین کیفری پس از انقلاب نیز این جرم، در کتاب تعزیرات ذکر شده بود. لیکن در قانون مجازات اسلامی جدید، سب پیامبر (ص)، سب هر یک از انبیاء عظام الهی، هر یک از معصومین (ع) و همچنین حضرت فاطمه زهرا (س) دارای مجازات حدی قتل دانسته شده است.

نکته قابل توجه آن که بر خلاف نظر شهید ثانی که سب النبی را موجب ارتداد دانسته، برخی فقها قائل به این هستند که سب النبی، سب جداگانه از سب ارتداد است. لذا سب النبی موضوعیت دارد. بنابراین در مورد سایر مصادیق سب النبی، اگر سب آنان به سب النبی برگردد، ذیل همین عنوان مجازات صورت می‌گیرد (صاحب جواهر، ۴۱/۴۳۸). لیکن اگر سب آنان به سب النبی برنگردد، باید به عنوان ارتداد کشته شوند. عدم اختصاص موضوع این جرم به پیامبر (ص) مؤید این امر است. چرا که سب سایر مقدسات اسلامی مانند قذف مادر پیامبر (ص) (همو، ۴۲/۴۳۸-۴۳۷)، فرشتگان و انبیاء (حاجی علی و دیگران، ۱۳۷) نیز از مصادیق ارتداد و این جرم دانسته شده است. چرا که ارتداد به معنی انکار ضروریات

دین بوده و سبّ موضوعات ذکر شده در فوق نیز به معنی انکار این ضروریات است. شاید به همین دلیل باشد که به درستی در قانون مطبوعات^۱ برای اهانت به دین اسلام و مقدسات آن در صورتی که به ارتداد منجر شود، حکم ارتداد و اگر به ارتداد نینجامد، مجازات تعزیری مقرر شده بود. لذا عدم ذکر ارتداد به عنوان یکی از اسباب حدود در قانون مجازات اسلامی، از زمره دلایل پرشمردن سبّ النبی به عنوان حدی مجزا است.

نتیجه آن که به نظر می‌رسد قانون‌گذار جهت انسجام در سیاست جنایی تقنینی نسبت به حدود و جرم ارتداد، بهتر بود که با پذیرش پیش فرض مشهور فقها در مورد مرتد دانستن ساب النبی، از ذکر جداگانه این جرم به عنوان حد اجتناب می‌نمود. بدیهی است که این جرم از مصادیق ارتداد بوده و بر اساس ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی نیز ارتداد از حدود غیر مذکور در قانون بوده و مجازات آن نیز بر اساس منابع معتبر فقهی، قتل است.

۴. حدود غیر مصرح در قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی به دادگاه‌ها این اجازه را داده است که در مورد «حدودی که در این قانون ذکر نشده است» طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی عمل کنند (ماده ۲۲۰).

در مورد مصادیق «حدود غیر مذکور»، توجه به فرآیند تصویب قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهد در لایحه اولیه‌ای که از سوی قوه قضائیه تنظیم و به مجلس شورای اسلامی ارسال شده بود، در فهرست حدود، سه جرم ارتداد، بدعت‌گذاری و سحر هم پیش‌بینی شده بود. اما در ادامه این فرآیند در متن نهایی که به تصویب مجلس رسید این سه عنوان مجرمانه از فهرست حدود حذف شده و به جای آن متن کنونی ماده ۲۲۰ با عبارت «حدودی که در این قانون ذکر نشده‌اند» به قانون افزوده شد. به نظر می‌رسد قانون‌گذار به دلیل انتقاداتی که ممکن است در عرصه بین‌المللی در خصوص محدودیت آزادی بیان، رعایت حقوق بشر و مسائلی از این قبیل به قانون مجازات اسلامی به دلیل جرم‌انگاری ارتداد و بدعت‌گذاری وارد شود، ترجیح داده است از واردکردن صریح این جرائم در قانون پرهیز کرده و از سوی دیگر خلأ قانونی پیرامون مجازات مرتد را نیز رفع نماید. بدین منظور ضمن عدم ذکر صریح جرم ارتداد در قانون، به صورت ضمنی با دادن مجوز صدور حکم به استناد فتاوی معتبر، در واقع مجوز به کیفر رساندن جرم ارتداد را صادر کرده است.

مستند به این فرآیند، برخی از حقوق‌دانان معتقدند که مقصود اصلی قانون‌گذار از «حدودی که در این قانون ذکر نشده‌اند» صرفاً همان حدودی است که در لایحه اولیه ذکر شده بوده اما در متن نهایی ذکر

۱. مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲

نشده‌اند. از این رو، مقصود قانون‌گذار از این عبارت، اشاره به موارد دیگری همچون نزدیکی به همسر در ماه رمضان و... نبوده است (رحمانیان و دیگران، ۱۱۶).

به نظر می‌رسد که دیدگاه این دسته از حقوقدانان در مورد مصادیق «حدود غیر مذکور» چندان صحیح نباشد؛ زیرا:

۱. اعمال حرامی مانند بدعت‌گذاری در دین دارای مجازات حدی نیست.
 ۲. علاوه بر این، جرائم حدی دیگر مانند حد ممسک (طوسی، تهذیب، ۲۱۹/۱۰)، دیده‌بان، فروش انسان آزاد (شهید ثانی، الروضة، ۳/۳۱۷)، ازدواج با زن غیرمسلمان و ادعای نبوت (همان، ۳/۳۰۳)، در متون فقهی وجود دارد که در قانون مجازات ذکری از آن‌ها نشده (الهام و دیگران، ۴۵/۲)، لیکن مقامات قضایی می‌توانند با استناد به ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی و اصل ۱۶۷ قانون اساسی در مورد آن‌ها حکم به صدور کیفر دهند.
 ۳. درست است که در تفسیر کلمات و عبارات مندرج در قانون، کشف مراد قانون‌گذار اهمیت زیادی دارد؛ لیکن اصل بر آن است که مخاطب قانون در وهله اول با کلمات سروکار دارد و تبادر ذهنی از عبارت «حدود غیر مذکور» تنها محدود به ارتداد، سحر و بدعت نیست؛ به عبارت دیگر، الفاظ قانون را باید حمل بر معانی عرفی کرد (کاتوزیان، ۳۳۵). لذا این نوع تفسیر که از طرف برخی حقوق‌دانان ارائه شده، از حجیت و اعتبار برخوردار نیست.
- لذا قانون‌گذار در این ماده مفاهیمی را بیان کرده و تشخیص مصادیق آن‌ها را بر عهده مقامات قضایی نهاده است. مقامات قضایی به هنگام تشخیص مصادیق «حدود غیر مذکور» ممکن است با ابهامات بسیاری مواجه شوند؛ چرا که در متون فقهی، بر پایه روایات وارده، برای برخی جرائم مانند ارتداد (شهید ثانی، الروضة، ۳/۳۳۴)، سحر (همو، همان، ۳/۳۰۳)، بدعت‌گذاری، نزدیکی با همسر در ماه رمضان، حضور برهنه دو نفر همجنس زیرپوشش واحد (همو، مسالک، ۱۴/۳۲۶)، و بسیاری موارد دیگر، مجازات مقدر و معینی در نظر گرفته شده است. حال اگر ملاک تفکیک حد از تعزیر را تعریفی در نظر بگیریم که در متون فقهی توسط فقها ارائه شده است، یعنی معیار تقدیر و عدم تقدیر، آنگاه تفاوت حدود با تعزیرات منصوص چیست؟ آیا مصادیقی که مشتبه میان حد و تعزیر منصوص هستند را باید به حدود ملحق کرد و طبق ماده ۲۲۰ جرم انگاری و تعیین مجازات کرد و یا آن‌ها را به تعزیرات منصوص با قواعد و آثار خاص خود ملحق کرد؟

مفهوم و مصادیق «حدود غیر مذکور» و «تعزیرات منصوص»، که دارای مصادیق مشتبه هستند در قانون مجازات ذکر نشده و از طرف دیگر، در متون فقهی نیز در مورد قلمرو حدود و تعزیرات منصوص

میان فقها اختلاف نظر وجود دارد.

اهمیت بحث آنجا مشخص می‌شود که هر آنچه مقام قضایی آن را از مصادیق «حدود غیر مذکور»، تشخیص دهد مشمول قواعد و آثار جرائم حدی می‌شود که دارای تفاوت‌های چشمگیری با جرائم تعزیری می‌باشد. در عین حال، جرایمی که مقام قضایی آن را از مصادیق تعزیرات منصوص قلمداد کند، طبق تبصره ۲ ماده ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی از بسیاری از نهادهای ارفاقی محروم خواهد شد.

به نظر می‌رسد با بیان دو مقدمه که در ادامه توضیح آن خواهد آمد هم بتوان مصادیق «حدود غیر مذکور» در قانون را مشخص کرد و هم برای رفع ابهاماتی که در بالا ذکر شد راهکارهایی را ارائه داد.

مقدمه اول: اصل بر «قابل تغییر بودن مجازات‌ها» می‌باشد؛ زیرا مجازات‌های ثابت نمی‌توانند اهداف متغیر را برآورده سازند. منظور از اهداف متغیر، هدف‌های اصلاحی و ارعایی مجازات با توجه به شخصیت مجرم و اوضاع و احوال ارتکاب جرم است. لذا با تمسک به این اصل، می‌توان ادعا نمود در مواردی که در حدی یا تعزیری بودن جرمی شک و تردید وجود دارد، مثل جرائم بغی و افساد فی الارض، باید این موارد را از قلمرو حدود خارج ساخت و آن‌ها را مشمول تعزیرات قرار داد.

مقدمه دوم: قلمرو حدود جرایمی را در بر می‌گیرد که علاوه بر معین بودن موجب و نوع مجازات، «میزان» مجازات هم به صورت دقیق و بدون تعیین اقل و اکثر در شرع مشخص شده باشد. نگاهی به سیاهه جرائم حدی سنتی و مشهور نیز به ما نشان می‌دهد که وجه مشترک همه آن‌ها این است که برای آن‌ها میزان مجازات به صورت ثابت و بدون اقل و اکثر تعیین شده است، مثل تعیین مجازات صد تازیانه برای زنا و هشتاد تازیانه برای شرب خمر.

در مقابل آن دسته از جرایمی که دارای موجب و نوع مجازات معین شرعی هستند اما «میزان» مجازات آن‌ها نه به صورت ثابت بلکه به صورت اقل و اکثر در شرع مشخص شده است دیگر تحت عنوان حدود قرار نمی‌گیرند، بلکه قانون‌گذار به آن‌ها عنوان تعزیر منصوص داده است.

دلیل افزایش اسباب حدود

دلیل افزایش حدود در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، اختلاف سلیقه یا نظر فقها در مورد تعداد حدود است:

۱. اختلاف سلیقه فقها: یکی از علل اختلاف در شمارش حدود، سلیقه فقیه در تقسیم‌بندی حدود است. این همان زمینه‌ای است که سبب می‌شود لفظ حد به عنوان یک حقیقت متشرعه دارای بار مفهومی خاصی شود. به این معنا که هرکدام از جرائم حدی می‌تواند لواحق نیز داشته باشد که به صورت مستقل از

آن بحث بشود یا نشود. مثلاً قوادی، مساحقه و لواط را می‌توان به صورت عنوان مستقل مورد بحث قرارداد یا ذیل مبحث زنا از آن‌ها بحث کرد. جرایمی مثل سب النبی، ادعای نبوت و سحر نیز معمولاً در پایان بخش قذف مورد اشاره قرار می‌گیرند.

به عنوان نمونه محقق حلی اسباب حدود را شش جرم حدی زنا و لواحق زنا، قذف، سرقت، شرب خمر و قطع طریق دانسته (محقق حلی، ۴/۹۳۲) و در عین حال، لواط و مساحقه را به طور مستقل از اسباب حد تلقی نکرده و این دو جرم را ذیل مبحث زنا شرح می‌دهد. برخی از فقهای معاصر موجبات حد را تا شانزده مورد شمارش می‌کنند؛ چرا که جرایمی مانند قوادی، تفخیز و مساحقه را به صورت مستقل از جرائم دیگر از اسباب حدود بر شمرده‌اند (خونی، ۲۰۳).

۲. اختلاف نظر فقها: نقطه اوج این اختلاف در متون فقهی امامیه، به‌ویژه در دوره معاصر، بحث تعزیرات منصوص و حدی یا تعزیری دانستن آن‌هاست. برخی این جرائم را تعزیری (محقق حلی، ۴/۱۳۶) و برخی دیگر این قسم از تعزیرات را به‌تمامه جزء حدود آورده‌اند (صاحب جواهر، ۴۱/۲۵۵). برخی دیگر علی‌رغم تعزیری دانستن این جرائم معتقدند حاکم باید مجازات‌های منصوص را به اجرا بگذارد (محقق حلی، ۴/۱۳۶).

برخی از فقها ملاک حد شمردن مجازات را تصریح در «کتاب» دانسته و اظهار می‌دارند که جرائم زنا، قذف، سرقت و محاربه به علت ذکر در قرآن باید از حدود شمرده شوند و تعداد حدود را کمتر از تعداد حدود به قول کسانی که مجازات‌های معین و مقدر در سنت را نیز حد می‌دانند، دانسته‌اند (جزیری، ۵/۹).
۳. روش استخراج جرم انگاری از متون فقهی: مقنن در قانون مجازات جدید در جرایمی مانند محاربه، افساد فی الارض، بغی و زنا قلمرو جرائم را به انحاء مختلف مانند تغییر در گستره عنصر معنوی، عنصر مادی و شرایط وقوع جرم، گسترش داده است. این رویه مورد نقد جدی بسیاری از حقوق‌دانان قرار گرفته است (رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۳؛ برهانی، ۱۳۹۴). در عین حال، یکی از دلایل این بسط مصادیق و آثاری حدود به نداشتن روش مشخص در استخراج جرم‌انگاری‌های صورت گرفته در متون فقهی باز می‌گردد. بر همین اساس، مقنن بدون داشتن روش مشخص، اصل را بر تفسیر موسع جرائم و مجازات‌های حدی قرار داده و بر این اساس به اسباب و دامنه جرائم حدی افزوده است.

تبیین مصادیق برخی از حدود

یکی از جنبه‌های مثبت قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ در کتاب حدود، ابهام زدایی و تعیین تکلیف در مورد جنبه‌ها و مصادیق مبهم برخی از حدود مثل حد زنا، قذف و شرب مسکر است که

رفع این ابهامات به گسترش شمول این دسته از حدود انجامیده است.

۱. حد زنا

بند دال ماده ۹۰ «قانون حدود و قصاص» سال ۶۱ و بند دال ماده ۸۲ «قانون مجازات اسلامی» مصوب سال ۱۳۷۰، حکم زانی به عنف را اعدام تعیین کرده بودند. حکم کلی قانون‌گذار در عمل ابهامات فراوانی را به وجود می‌آورد. این که عنف شامل چه مواردی می‌شود و آیا زنا به عنف با نابالغ نیز مشمول همین حکم است یا نه از جمله این ابهامات بود. قانون‌گذار ابهامات حکم زنا به عنف را در قانون جدید برطرف نموده و دامنه این جرم را توسعه داده است.

لذا حکم زنا اگرایی با نابالغ و همچنین عدم رضایتی که ناشی از بی‌هوشی، خواب، مستی، اغفال، فریب، ربایش، تهدید و ترساندن است از مصادیق زنا به عنف محسوب شده است (تبصره ۲ ماده ۲۲۴).

۲. حد قذف

قانون «حدود و قصاص» و «قانون مجازات اسلامی» سابق، قذف را نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری تعریف کرده بودند. قانون جدید همین تعریف را با افزودن قید «هرچند مرده باشد» پذیرفته است. یکی از ایرادات وارد بر مقتن در قانون ۱۳۷۰ این بود که در ذکر نمونه‌های مختلف جرم قذف از واژه‌هایی چون «بگوید»، «شنونده»، «لفظ» و نظایر آن‌ها استفاده شده بود. این امر موجب بروز این ابهام برای خواننده می‌شد که قذف تنها با کلام قابل تصور می‌باشد (میرمحمدصادقی، ۵۳۰). در قانون جدید مصادیق قذف توسعه پیدا کرده و به صراحت قذف به صورت کتبی و الکترونیکی ممکن دانسته شده است (تبصره ماده ۲۴۶).

۳. حد شرب مسکر

قوانین کیفری پس از انقلاب با ترجمه لفظی اصطلاح «شرب مسکر»، خوردن مسکرات را موجب اعمال حد می‌دانستند؛ در حالی که امکان استعمال مسکرات از راه‌های دیگر نیز فراهم است. با توجه به این امر، قانون‌گذار با توسعه مصادیق مصرف مسکرات در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، «مصرف مسکرات» را از قبیل خوردن، تزریق و تدخین آن، کم باشد یا زیاد، جامد باشد یا مایع، مست کند یا نکند، خالص باشد یا مخلوط به گونه‌ای که آن را از مسکر بودن خارج نکند، مستوجب حد دانسته است (ماده ۲۴۶). لذا با توسعه موسع این جرم، مسکر محدود به مایعات نبوده و شیوه مصرف آن نیز منحصر در خوردن نیست.

۴. قوادی

تعریف قوادی در قانون جدید تغییری نکرده است. قوادی عبارت است از جمع کردن یا به هم رساندن

دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط. فقیهان نیز معمولاً همین تعریف را برای قوادی برگزیده‌اند، جز آن‌که برخی دامنه این جرم را گسترش داده و رساندن دو نفر برای هم‌جنس‌بازی را نیز مصداق قوادی می‌دانند (صاحب جواهر، ۳۹۹/۴۱). برخی دیگر نیز با توجه به روایت مستند حکم قوادی، تنها جمع کردن زنان و مردان برای ارتکاب زنا را قوادی می‌دانند (گلپایگانی، ۹۳/۲).

درباره اجرای ۷۵ ضربه شلاق بر قواد در مرتبه اول اتفاق نظر وجود دارد، اما درباره تبعید و تشدید آن در میان فقها اختلاف است. در روایات مستند حد قوادی برای تبعید مدت تعیین نشده است؛ به همین دلیل برخی فقیهان باقی ماندن در تبعید را تا زمان توبه لازم دانسته‌اند (صاحب جواهر، ۴۰۱/۴۱).

ماده ۱۶۸ «قانون حدود و قصاص»، حد قوادی را برای مرد هفتاد و پنج تازیانه و تبعید از محل تعیین کرده بود. مدت تبعید نیز به موجب ماده مذکور توسط حاکم تعیین می‌شد. ماده ۱۳۸ «قانون مجازات اسلامی» ۱۳۷۰ با رفع این ابهام، مدت تبعید را سه ماه تا یک سال تعیین کرده بود.

در قانون مجازات اسلامی جدید تا حدودی ابهامات موجود در قوانین قبلی برطرف شده است. به این صورت که اولاً حد قوادی منوط به تحقق زنا یا لواط است و دیگر آن‌که تکرار عمل شرط تحقق جرم نیست. درباره تکرار این جرم نیز ماده ۱۳۶ تعیین تکلیف کرده و ارتکاب هر جرم حدی را برای مرتبه چهارم مستوجب مجازات مرگ دانسته است.

کیفرگذاری مضیق

با توجه به تغییر مقتضیات زمانی و وجوب حفظ نظام اسلامی، مقنن برخی تغییرات در مجازات‌های حدی را در صورت صلاحدید حاکم شرع، مجاز دانسته و لذا در برخی موارد، اجرای حدود را نیز به صلاحدید و اختیار حاکم واگذار نموده است.

۱. حد زنا

مجازات زنا محصنه در ماده ۲۲۵ «قانون مجازات اسلامی» مصوب ۱۳۹۲، همانند قوانین سابق سنگسار در نظر گرفته شده است؛ لکن این ماده تصریح می‌کند: «... در صورت عدم امکان اجرای رجم با پیشنهاد دادگاه صادرکننده حکم قطعی و موافقت رییس قوه قضائیه چنانچه جرم باینه ثابت شده باشد، موجب اعدام زانی محصن و زانیه محصنه است و در غیر این صورت موجب صد ضربه شلاق برای هر یک می‌باشد.» در تاریخ ۱۳۹۱/۶/۲۶ شورای نگهبان در بررسی ماده ۲۲۵ مقرر کرد: «حکم زنا محصنه که مجازات آن با جمع شرایط رجم است آورده شود. بدیهی است حاکم اسلامی می‌تواند در مورد خاص و بر اساس مصالح اسلام مجازات جایگزین برای آن مقرر کند.» بررسی ماده قانونی بیان‌گر آن است که تبدیل

مجازات رجم به اعدام یا شلاق، نوعی تخفیف در مجازات می‌تواند تلقی گردد که مؤید سیاست کیفرگذاری مضیق مقنن در حدود است.

۲. لواط

مواد ۱۴۰ «قانون حدود و قصاص» و ۱۱۰ «قانون مجازات اسلامی» سال ۷۰ حد لواط را برای فاعل و مفعول قتل، و کیفیت اجرای آن را در اختیار حاکم شرع می‌دانست. حکم مشهور در مورد لواط نیز همین است (محقق حلی، ۱۴۷/۴). این حکم مستند به روایات مختلفی است که حد لواط را مطلقاً قتل می‌داند (حرعاملی، ۱۶۱/۲۸ و ۱۵۸). روایات دیگری نیز وجود دارد که فاعل را در صورت احصان مستحق قتل یا سنگسار و در غیر این صورت مستحق تازیانه دانسته‌اند. در برخی روایات نیز تصریح شده است که حد لواط مانند حد زانی است (همو، ۱۵۳/۲۸).

به همین دلیل برخلاف حکم مشهور، برخی فقیهان حکم قتل برای فاعل لواط را محل تأمل دانسته و بین لواط کار محصن و غیر محصن تفصیل قائل شده‌اند (خوئی، ۱/۲۸۰).
قانون مجازات اسلامی جدید از نظر مشهور در این زمینه عدول کرده و نظر غیر مشهور را مبنی بر اعدام لواط کار محصن و تازیانه زدن غیر محصن برگزیده است (ماده ۲۳۴).

۳. حبس ابد در سرقت

سرقت با شرایط خاصی، نزد فقهای امامیه و عامه بدون هیچ گونه اختلافی، حد شمرده شده است. در قانون مجازات اسلامی جدید در شرایط و اجرای مجازات سرقت حدی تغییراتی صورت گرفته است. در این قانون، شرایط وقوع سرقت حدی افزایش پیدا کرده که این امر به معنی افزایش امکان سقوط این مجازات می‌باشد. از جمله این شرایط جدید عبارت‌اند از:

- ربایش مال به اندازه نصاب باید در یک سرقت انجام شود. (۲۷۴)

- سارق هتک حرز کند. (بند پ ماده ۲۶۸)

- هتک حرز و سرقت مخفیانه باشد. (بند ث ماده ۲۶۸)

- در قانون سابق، ملاک بخشش سارق، به ملکیت در آمدن مال مسروقه برای سارق و سقوط حد، صرفاً تا پیش از شکایت بود، اما قانون جدید این مهلت را تا قبل از اثبات جرم توسعه داده است. (بند ز ماده ۲۶۸)

لذا همان‌طور که ملاحظه می‌گردد سیاست مقنن در حدود، مبتنی بر کیفرزدایی از طریق تحمیل شرایط بیشتر برای سرقت حدی بوده است. این منطق کیفرزدایی و به اصطلاح کیفرگذاری مضیق، حتی در اجرای مجازات سرقت حدی نیز به چشم می‌خورد.

تغییری که در این قانون در مرحله اجرای مجازات به وجود آمده، امکان تغییر مجازات حبس ابد در مرتبه سوم سرقت حدی به مجازات تعزیری است. مقنن در ذیل سرقت حدی، اقدام به وضع یک قاعده در مورد حبس های حدی نموده است: «در مورد بند (پ) این ماده و سایر حبس هایی که مشمول عنوان تعزیر نیست هرگاه مرتکب حین اجرای مجازات توبه نماید و مقام رهبری آزادی او را مصلحت بداند با عفو ایشان از حبس آزاد می شود. همچنین مقام رهبری می تواند مجازات او را به مجازات تعزیری دیگری تبدیل نماید.» (تبصره ۲ ماده ۲۷۸).

در مورد حکم این ماده چند نکته وجود دارد:

۱. در تمامی روایات وارده، علاوه بر حکم حبس ابد در مرتبه سوم سرقت حدی، بر لزوم انفاق و تأمین مخارج زندگی وی تأکید شده است. در صحیحہ قاسم از امام صادق (ع) نقل شده است که: «سألته عن رجل سرق فقال: سمعت أبا یقول: أتی علی (ع) فی زمانه برجل قد سرق فقطع یده، ثم أتی به ثانیة فقطع رجله من خلاف، ثم أتی به ثالثه فخلده فی السجن و انفق علیه من بیت المال المسلمین». (حر عاملی، ۲۸/۲۵۶-۲۵۵). در احادیث دیگر نیز که از ائمه معصومین (ع) نقل شده، به لزوم انفاق وی اشاره شده است (ابن بابویه، ۴/۶۳).

لیکن در مواد مربوطه در قانون مجازات اسلامی، به حکم انفاق سارق در حبس ابد اشاره نشده است، در حالی که احکام شرعی را باید به طور کامل اجراء نمود و اجرای برخی از احکام و ترک بقیه آنها، جایز نیست. از لحاظ استدلال عقلانی نیز در صورتی که سرپرست خانواده به حبس، خواه حدی و خواه تعزیری، محکوم گردد، خانواده وی بدون سرپرست تلقی شده و در صورت اعسار، دولت اسلامی باید مخارج زندگانی آنان را تأمین نماید.

۲. برداشت مهمی که از حکم انفاق مجرم در حبس ابد به دست می آید آن است که منظور از انفاق سارق، غذا دادن او در زندان نیست که این امر بدیهی است؛ بلکه منظور از انفاق سارق، انفاق خانواده او و افراد واجب النفقه او توسط بیت المال است و این حکم نشان دهنده ماهیت عدالت گونه مجازات های اسلامی است که در حبس های دائمی مانند حبس ابد جهت در مضیقه قرار نگرفتن خانواده زندانی و جلوگیری از زمینه های انحراف آنان، حکم به انفاق فرد مجرم داده است. چرا که انفاق خانواده زندانیان توسط بیت المال، از لحاظ اصول حقوق کیفری، مبتنی بر اصل شخصی بودن مجازات هاست. از طرف دیگر، در جرایمی که سرپرست خانواده در زندان به سر می برد و آن خانواده دارای درآمد مکفی نیستند، قاعداً حاکم مسئول پرداخت نفقه آنان است؛ چرا که چنین خانواده ای بی سرپرست محسوب شده و بر اساس قاعده فقهی «الحاکم ولی من لا ولی له»، حکومت اسلامی مسئول پرداخت نفقه چنین خانواده ای

محسوب می‌شود. همچنین اکثر مطالعات کیفرشناختی بر تأثیر نامطلوب زندان بر خانواده شخص زندانی به ویژه زمانی که شخص زندانی، سرپرست خانواده محسوب شود، تأکید کرده‌اند (فاتحی، ۱۳۹۰). در این صورت، تأمین نفقه آنان، اثر مهمی در کاهش تأثیرات نامطلوب زندان بر چنین خانواده‌هایی دارد.

۳. در هیچ یک از احادیث وارد شده بر عفو سارق در مرتبه سوم به طور خاص تأکید نشده و حکم این تبصره، تنها ابداع مقنن بوده که بر اساس کلیات فقه کیفری و با توجه به سیاست حبس زدایی قوه قضائیه، اقدام به وضع این قاعده کرده است؛ چرا که در اکثر حدود برای حاکم اختیار عفو مجرم در صورت احراز توبه او وجود دارد (مسجدسرای و دیگران، ۲۰۸).

الحاق احکام و آثار حدود به تعزیرات منصوص

علاوه بر اسباب، مصادیق و مجازات‌های حدی، آثار حدود نیز توسعه پیدا کرده و تعزیرات منصوص شرعی را نیز به موجب مفاد قانون مجازات اسلامی دربرمی‌گیرد. در خصوص رابطه حدود و تعزیرات منصوص شرعی، سه نظر وجود دارد که پس از بیان دو نظر اول و نقد و رد آن‌ها، نظر سوم به عنوان نظریه مرجح ارائه می‌شود.

۱. حد دانستن تعزیرات منصوص با اعمال آثار ارفاقی

برخی از حقوق‌دانان معتقدند با توجه به ماهیت هر یک از حد و تعزیر، مجازات‌های مزبور با توجه به روایات زیادی که بیان‌کننده تقابل بین حد و تعزیر هستند و حد را مختص مجازات‌های مقدر و تعزیر را مختص کیفرهای غیر مقدر می‌دانند (عاملی، ۱۴۲/۲) تعزیرات منصوص به مجازات‌های حدی منصرف است (ایزدی فر و حسین نژاد، ۲۲۹).

همچنین این نظر بر آن است که با توجه به اعتقاد برخی از فقها بر تعزیری بودن این دسته از مجازات‌ها، و همچنین ابتنای مجازات‌ها بر تخفیف و مسامحه و احترام خون مسلمان، در هر مورد حکم ارفاقی اختصاصی هر یک از حد و تعزیر جاری می‌شود (ایزدی فر و حسین نژاد، ۲۲۹).

به طور مثال، کفالت و شفاعت در باب حدود پذیرفته نمی‌شود (تبریزی، ۲۱۶). در حالی که در پذیرفته نشدن باب کفالت و شفاعت در تعزیرات اختلاف وجود دارد (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۳۵). حال بر فرض پذیرش کفالت و شفاعت در تعزیرات، در جریان کفالت و شفاعت در تعزیرات منصوص مشتبّه بین حد و تعزیر، با توجه به وجود شک در حد یا تعزیر بودن این مجازات‌ها، باید گفت که مجازات‌های مذکور حکم تعزیر را دارند و به تبع آن کفالت و شفاعت در این مجازات‌ها پذیرفته می‌شود. این نظر با دو اشکال عمده روبروست

۱. احادیث مورد استناد این دسته از حقوق دانان، از لحاظ حجیت مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. به عنوان نمونه، در روایتی اجتماع زن و مرد نامحرم به صورت عریان در لحاف واحد، صد تازیانه ذکر شده است (کلینی، ۱۱۷/۷). در حالی که فقها از جمله شیخ طوسی بر آن هستند که آن دسته از روایات که بیان می‌کنند حکم مسئله مذکور حد زنا یعنی همان صد تازیانه است، در مواردی است که امام علم پیدا کند زنا واقع شده است و او بر اساس علم خود حد زانی را بر آنها جاری سازد (طوسی، الاستبصار، ۴/۲۱۴). لذا اختصاص موضوع حدیث و عدم امکان تعمیم آن، نظر این دسته از حقوق دانان را با اشکال اساسی روبرو می‌سازد و پذیرش قول آنان بر حد دانستن تعزیرات منصوص قابل قبول نیست.

۲. این نظر، اصل را حدی بودن مجازات‌ها گرفته است و تعزیری بودن آن‌ها را خلاف اصل و محتاج دلیل (ایزدی فر و حسین نژاد، ۲۴۶-۲۴۵). این در حالی است که دقیقاً اصل برخلاف نظر این دسته از حقوق دانان است. بدین معنی که اصل بر قابلیت تغییر و تعزیری بودن مجازات‌هاست و حدی بودن نیازمند دلیل. اثبات این اصل در ادامه مقاله خواهد آمد.

۲. تعزیری دانستن مصادیق مشابه و الحاق آثار حدود به آن‌ها

همان‌طور که ذکر شد مجازات‌های تعزیری منصوص، مانند حدود دارای مجازات مقدر هستند با این تفاوت که میزان مجازات در آن‌ها به صورت حداقل و حداکثر بیان شده است. دیدگاه دوم مبتنی بر این گزاره است که مجازات‌های مذکور علی‌رغم مقدر بودن، تعزیر منصوص محسوب می‌شوند (محقق حلی، ۴/۱۳۶)، ولی از حیث احکام و آثار آن‌ها را به حدود ملحق می‌کنند.

این دیدگاه مورد توجه قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی جدید قرار گرفته است. قانون‌گذار به این دلیل که تعزیرات منصوص مانند حدود، مجازات مقدر داشته و لذا شبهه حد بودن آن‌ها وجود دارد و از طرف دیگر، نظر بسیاری از فقها الحاق آن‌ها به حدود می‌باشد (صاحب جواهر، ۴۱/۲۵۵)، از حیث احکام و آثار، آن‌ها را به حدود ملحق کرده است. به عبارت دیگر، مقنن سعی در جمع میان نظرات دو گروه از فقها داشته است: نخست گروهی که به تعزیری بودن این نوع مجازات‌ها اعتقاد داشتند و دوم جمعی که این مجازات‌ها را حدی تلقی می‌نمودند.

بر اساس همین رویه، شورای نگهبان شمول احکام مختلف قانونی نسبت به تعزیرات را از آن‌جا که واژه تعزیرات اطلاق دارد و شامل تعزیرات منصوص شرعی نیز می‌شود، خلاف شرع تشخیص داد^۱ و بر این نکته تأکید نمود که آزادی‌های تقنینی که در مورد تعزیرات قابلیت اجرا دارد و باز بودن دست قانون‌گذار در تقنین در حیطه تعزیرات، شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی‌شود؛ بنابراین نباید اختیاراتی که برای

۱. نظریه شماره ۸۸۳۰/۳۷۱۳۵ مورخ ۱۳۸۸/۱۰/۲۹ شورای نگهبان، نکات ۹ و ۱۲.

قضات در خصوص تعزیرات وجود دارد، نسبت به تعزیرات منصوص شرعی اعمال گردد.

همان‌طور که ذکر شد حدود و تعزیرات منصوص در ویژگی مقدر بودن میزان مجازات دارای وجه اشتراک می‌باشند. بر اساس این دیدگاه، کلیه احکام و آثار اختصاصی حدود که به علت مقدر بودن این دسته از مجازات‌ها تشریح شده‌اند، مثل اصل قطعیت و حتمیت حدود و همچنین اصل قانونی بودن جرم و مجازات را باید به تعزیرات منصوص به علت مقدر بودن میزان مجازاتشان تسری داد.

۳. تعزیری دانستن مصادیق متشابه و الحاق آثار تعزیرات بدان‌ها

به طور کلی، در ارتباط با ثابت بودن مجازات حدی یا قابلیت تغییر در آن، آنچه از اهمیت بسیاری برخوردار است، «تأسیس اصل» است. به دیگر سخن آیا مقتضای اصل، ثابت بودن مجازات است یا امکان تغییر در آن؟ در صورتی که اصل بر امکان تغییر در مجازات‌ها باشد، می‌توان مواردی را که حد بودن آن مورد تردید است مشمول احکام حد ندانست.

لذا بر اساس این اصل، تعزیرات منصوص شرعی، در آثار نیز به تعزیرات ملحق شده و مشمول قواعد و تشریفات حاکم بر آن می‌گردند. چرا که دلیلی برای حمل آثار حدود بر آن‌ها از لحاظ منطقی و شرعی وجود ندارد و استثناء کردن برخی آثار تعزیرات از آن‌ها، خالی از اشکال نیست. برای اثبات این نظر، چهار دلیل وجود دارد:

۱. ذات متغیر مجازات‌ها

آنچه که در وهله اول درست به نظر می‌رسد آن است که مجازات‌ها به طور کلی هیچ خصوصیتی ندارند تا بتوان آن‌ها را به طور مطلق ثابت و غیرقابل تغییر دانست. در واقع اگر معتقد باشیم، مجازات‌ها با توجه به آثاری که از آن‌ها انتظار می‌رود، پیش‌بینی و تعیین شده‌اند، در صورتی که هیچ دلیل و نصی مبنی بر اینکه آن‌ها را لایتغیر بدانیم، وجود نداشته باشد نمی‌توانیم آن‌ها را مشمول حد بدانیم. بدین ترتیب، ناگزیریم که مقتضای اصل را «قابل تغییر بودن مجازات‌ها» قلمداد کنیم. از طرف دیگر، تأمین اهداف حقوق جزا و نیز تحقق عدالت جزایی، ضرورت ارزیابی بزهکار را به عنوان کسی که نه فقط از نظر اخلاقی، بلکه از جنبه اجتماعی نیز در مقابل رفتار خود مسئول است، ایجاب می‌کند (صادقی و دیگران، ۲۹۶). در حالی که اعتقاد به اصل ثابت بودن مجازات‌ها به معنی نادیده گرفتن شخصیت بزهکار و اوضاع و احوال تشکیل دهنده جرم است که بطلان این امر از لحاظ عقلی نیز مشخص است. با وجود چنین طرز تلقی‌ای می‌توان ادعا نمود در موارد مشکوک و تردید مثل جرائم بغی، افساد فی الارض و سب النبی باید این موارد را از قلمرو حدود خارج نموده و آن‌ها را مشمول تعزیرات قرار داد.

در بحث تقنین مجازات، اصل عدم تقدیر و عدم ثبات مجازات‌ها می‌باشد. بدین ترتیب ناگزیریم که

مقتضای اصل را «قابل تغییر بودن یا انعطاف‌پذیری مجازات‌ها» قلمداد کنیم؛ زیرا مجازات‌های ثابت نمی‌توانند اهداف متغیر از مجازات‌ها (صادقی و دیگران، ۳۰۲-۳۰۰). را برآورده سازند.

لذا بر اساس این دیدگاه، در مورد مصادیق مشتبه حد و تعزیر منصوص با توجه به اصل مذکور و ابتدای مجازات‌ها بر تخفیف و مسامحه و احترام خون مسلمان، به نظر می‌رسد که باید آن‌ها را به تعزیرات منصوص ملحق دانست. لیکن قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی جدید گویی اصل را بر ثابت بودن مجازات‌ها دانسته و در موارد مشکوک پیش گفته، به اصل رجوع و آن‌ها را حد قلمداد نموده است.

۲. اختلاف در تعداد حدود

با توجه به تعریف فقهی «حد» به مجازات مشخص شده در شرع، قلمرو حدود به جرایمی محدود می‌شود که در شریعت برای آن‌ها مجازات تعیین و تقدیر شده است. به‌رغم معلوم بودن قلمرو حدود در تعریف مجازات حدی، موارد و شماره آن‌ها مورد اتفاق فقها نبوده و بین تعداد حدود در آثار فقها اختلافات فاحشی دیده می‌شود. با مطالعه در متون فقهی و دیدگاه فقهای مذاهب اسلامی، به نظر می‌رسد که فقط حدی بودن زنا، شرب خمر و سرقت در میان فقهای مذاهب اسلامی اجماعی است (بکری دمیاطی، ۴/ ۲۶۹) و بر حد بودن آن‌ها اتفاق نظر وجود دارد. علاوه بر سه حد مذکور، فقهای امامیه بر حدی بودن لواط، تمخیزد، مساحقه و شرب خمر اتفاق نظر دارند. اما فقهای امامیه در حدی بودن جرائم، قوادی، ساب النبی، افساد فی الارض، سحر، بدعت‌گذاری، ارتداد، ممسک، دیده بان، بغی و مدعی نبوت اختلاف نظر دارند و بر حد بودن این موارد، میان آن‌ها اتفاق و اجماعی مشاهده نمی‌شود. لذا ادعای اجماع بر احصاء اسباب حدود قابل قبول نبوده و همین امر موجب می‌شود که تنها بتوان اسبابی را که در مورد آن‌ها اجماع وجود دارد، حد تلقی کرد و مصادیق مورد اختلاف را به تعزیرات ملحق نمود.

اما آنچه در «قانون مجازات اسلامی» مصوب ۱۳۹۲ در کتاب حدود قابل تأمل است این است که قانون‌گذار جرایمی که حد بودن آن‌ها محل تأمل است مثل بغی و افساد فی الارض را به حدود ملحق کرده است. امری که به نظر می‌رسد با توجه به دلایلی که در ادامه مقاله خواهد آمد دارای مبنای فقهی و حقوقی موجهی نباشد.

۳. اصل عدم

مقتضای اصل به هنگام شک در حد یا تعزیری بودن کیفری که در متون دینی ذکر شده، تعزیری بودن آن است؛ از آن‌رو که «حد» به معنای رایج آن، به‌خودی‌خود مستوجب ترتب احکام خاصی است که به مقتضای «اصل عدم» بر امری که در حد بودن آن تردید باشد، جاری نخواهد شد. برای نمونه اگر کسی سه بار مرتکب جرم مستوجب حد شود و هر بار حد بر وی اجرا گردد، اگر برای بار چهارم نیز مرتکب همان

عمل شود، کشته خواهد شد. حال اگر حد بودن جرمی مثل بغی مشکوک باشد، پیداست که با فرض شک، به دلیل شک در تحقق موضوع نمی توان چنین حکمی را بر آن مترتب نمود (نوبهار، ۱۲۹).
 ۴. قاعده درأ

به موجب قاعده «درء» و اصل «احتیاط» نیز نمی توان آنچه را حد بودنش مشکوک است حد به شمار آورد. نباید پنداشت که برای تمسک به قاعده درأ به منظور اسقاط مجازات، نخست باید صدق عنوان حدی بودن احراز شده باشد تا بتوان به قاعده درأ استناد جست، زیرا حتی در حدیث پیامبر (ص) که می فرماید: «حدود را با وجود شبهه اجرا نکنید.» (ابن بابویه، ۷۴/۴، حدیث ۵۱۴۶) مقصود از حد، مطلق مجازات است، نه خصوص آنچه امروزه در فقه کیفری، حد نامیده می شود (نوبهار، ۱۵۶). چرا که حتی بر اساس تفسیر مضیق از قاعده درء، تعزیرات ناظر به حق الله نیز مشمول این قاعده قرار می گیرند (ساداتی، ۱۲۲-۱۱۹).

نتیجه گیری

مقنن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در صدد بسط آثار و مصادیق حدود بوده است. حقیقت متشرعه بودن لفظ حد و اقتضائات کارکردی نظام جمهوری اسلامی ایران نیز زمینه ساز این توسعه بوده است. لیکن قانون گذار به منظور نیل به این هدف، سعی در جمع نظرات فقهای امامیه داشته است. فقهای امامیه در مورد تعداد، مصادیق، نوع و آثار حدود، آراء متفاوتی دارند. قانون مجازات اسلامی با معتبر شناختن قرائت های مختلف فقهی در زمینه حدود غالباً دو رویکرد جرم انگاری موسع و کیفرگذاری مضیق را در پیش گرفته که این روش با انتقاد گسترده حقوق دانان و فقها روبرو گشته است؛ در عین حال گسترش دامنه حدود در تمامی موارد همراه با گسترش مجازات ها نبوده است. قرائت مبتنی بر تفسیر موسع مصادیق حدود حتی شامل قواعد ناظر به حدود الهی مانند قاعده درأ نیز شده و این قواعد با تفسیر موسع در قانون مجازات اسلامی نمایانده شده اند.

از حیث اسباب، شمارگان حدود از هشت مورد به دوازده مورد در قانون مجازات اسلامی افزایش پیدا کرده است. علاوه بر آن، مقنن سایر حدود را که در قانون ذکر نشده است، تحت عنوان «حدود غیر مذکور در قانون» به رسمیت شناخته و قانونی فرض نموده است. مسأله اصلی در این باب، بازشناختن این مفهوم از مفهوم تعزیرات منصوص شرعی است. مقنن از یک طرف با توسعه مصادیق حد زنا، قذف و شرب مسکر از طریق رفع برخی ابهامات، به جرم انگاری موسع این جرائم دامن زده و از طرف دیگر با تغییر و تبدیل مجازات هایی مانند حد رجم در زنا، حذف اعدام لواط کار محصن و امکان تغییر مجازات حبس ابد

در سرقت حدی، سعی در کیفرزدایی داشته است. شورای نگهبان قانون اساسی نیز در توجیه این تغییرات، مصلحت جامعه اسلامی را یکی از دلایل این امر برشمرده است.

در مورد آثار حدود نیز مقنن با پیروی از نظر شورای نگهبان، با تعزیری دانستن مصادیق مشابه میان حدود و تعزیرات منصوص، آثار حدود را بدان‌ها ملحق کرده است.

این رویکرد به دلیل عدم ضابطه‌مندی و مشخص نبودن نحوه استخراج مصادیق و آثار حدود از منابع فقهی، مشخص نکردن دقیق تمامی مصادیق جرائم حدی در قانون که به نقض اصل قانونی بودن جرم و مجازات انجامیده، تسری ناقص آثار حدود به تعزیرات منصوص شرعی، در تضاد بودن رویکرد جرم انگاری موسع حدود با سیاست جرم‌زدایی قوه قضائیه و در عین حال تأثیرپذیری جرم انگاری و کیفرانگاری حدود از مفاهیم حقوق بشری غربی با انتقادات مبنایی و در عین حال شرعی روبروست.

نتیجه آن‌که سیاست جنایی تقنینی در زمینه جرائم حدی باید با غایت‌انگاری ذاتی کیفرها، اصل را بر متغیر بودن آن‌ها گذاشته و به تبع آن در مصادیق مشتبه میان حد و تعزیر، اصل را بر تعزیری بودن آن مصادیق قرار دهد. همچنین دکرترین حقوقی و فقهی باید روش ضابطه‌مندی جهت استخراج، استنباط و اجتهاد مصادیق و آثار حدود و قواعد ناظر به آن ارائه دهد.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لایحضره الفقیه*، جلد ۴، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، جلد ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
- ایزدی فرد، علی اکبر و سیدمجتبی حسین نژاد، «تأملی در مصادیق مشتبه حد و تعزیر با تحلیلی بر سخنان شهید ثانی»، *پژوهش‌های فقهی*، شماره ۲۰، سال ۱۳۹۴، صص ۲۲۹ تا ۲۵۸.
- برهانی، محسن، «افساد فی الارض؛ ابهام مفهومی، مفاسد عملی (تحلیل حقوقی ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی)»، *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناختی*، دوره ۲، شماره ۲ و ۳، سال ۱۳۹۴، صص ۴۴ تا ۱۹.
- برهانی، محسن؛ نادری فرد، مریم، «تعزیرات منصوص شرعی؛ مفهوم فقهی و مصادیق قانونی»، *پژوهش‌های حقوق کیفری*، شماره ۱۰، سال ۱۳۹۴، صص ۸۹ تا ۱۱۲.
- بکری دمیاطی، ابی‌بکر، *اعانه الطالبین*، الطبعة الاولى، جلد ۴، بی‌جا، بی‌نا؛ ۱۴۱۸ ق.
- تبریزی، میرزا جواد، *اسس الحدود و التعزیرات*، قم، نشر مؤلف، ۱۴۱۷ ق.
- جزیری، عبدالرحمن، *الفقه علی المذاهب الاربعه*، جلد ۵، بیروت، دار الثقلین، ۱۴۱۹ ق.
- حاجی علی، فریبا؛ معینی فر، محدثه، *بررسی تطبیقی حدود و تعزیرات در فقه مذاهب خمس*، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۴.

شماره ۱۱۸	فقه و اصول	۹۲
	حر عاملی، محمد بن حسن، <i>وسائل الشیعه</i> ، جلد ۱۸ و ۲۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.	
	_____، <i>وسائل الشیعه</i> ، جلد ۲۸، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ ق.	
	خمینی، روح الله، <i>صحیفه نور</i> ، جلد ۲۰، تهران، وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴.	
	_____، <i>تحریر الوسیله</i> ، جلد دوم، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، چاپ اول، ۱۳۷۹.	
	خوئی، ابوالقاسم، <i>مبانی تکمله المنهاج</i> ، جلد ۱ و ۲، چاپ دوم، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۱.	
	_____، <i>مبانی تکمله المنهاج</i> ، جلد ۱، قم، مؤسسه احیاء آثار امام الخوئی، ۱۴۲۲ ق.	
	دهخدا، علی اکبر، <i>لغت نامه</i> ، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷.	
	راوندی، قطب الدین، <i>فقه القرآن</i> ، جلد ۲، چاپ دوم، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، بی تا.	
	رحمانیان، حامد و محمد جعفر حبیب زاده، «معیار تفکیک حدود غیر مذکور از تعزیرات منصوص در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲»، <i>مجله حقوقی دادگستری</i> ، شماره ۴، ۱۳۹۲، صص ۱۰۳ تا ۱۲۳.	
	رحیمی نژاد، اسمعیل؛ محدثه صفرخانی، بررسی جرم بغی در فقه امامیه و حقوق ایران، <i>حقوق اسلامی</i> ، سال ۱۱، شماره ۴، ۱۳۹۳، صص ۱۰۵-۱۳۳.	
	زحیلی، وهبه مصطفی، <i>الفقه الاسلامی و أدلته</i> ، جلد ۶، دمشق، ۱۴۰۴ ق.	
	ساداتی، «شرایط اعمال قاعده درأ در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی»، <i>مطالعات فقه و حقوق اسلامی</i> ، شماره ۱۴، ۱۳۹۵، صص ۱۱۳ تا ۱۴۶.	
	شریف، عبدالسلام محمد، <i>المبادئ الشرعية فی احکام العقوبات فی الفقه الاسلامی</i> ، ج ۱، بیروت، ۱۴۰۶ ق.	
	شهید اول، محمد بن مکی، <i>القواعد والفوائد</i> ، قم، کتابفروشی مفید، چاپ اول، بی تا.	
	شهید ثانی، زین الدین بن علی، <i>الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه</i> ، جلد ۹، تصحیح و تعلیق محمد کلانتر، دار العالم الاسلامی. بی تا.	
	_____، <i>الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه</i> ، جلد ۳، چاپ سوم، قم، دار التفسیر، ۱۳۸۲.	
	_____، <i>مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام</i> ، جلد ۱۴، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۹ ق.	
	صاحب جواهر، محمد حسن، <i>جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام</i> ، جلد ۴۱ و ۴۲، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی. ۱۴۰۴ ق.	
	صادقی، محمد هادی؛ ریاحی، جواد، «اجتهاد تعزیر: مبنای اعمال «مجازات های محدودکننده آزادی» در فقه جزایی»، <i>پژوهش های فقهی</i> ، دوره ۱۲، شماره ۲، ۱۳۹۵، صص ۲۸۹ تا ۳۱۲.	
	طوسی، محمد بن حسن، <i>الاستبصار فیما اختلف من الاخبار</i> ، جلد ۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰.	
	_____، <i>تهذیب الأحکام</i> ، ج ۱۰، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴.	

- علامه حلی، حسن بن یوسف، *تذکره الفقهاء*، جلد ۹، قم، مؤسسه اهل البيت، ۱۴۱۷ ق.
- _____، *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، جلد ۲، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- عوده، عبدالقادر، *التشريع الجنائی الاسلامی*، ج ۱ و ۲، بیروت: مؤسسة الرساله، الطبعة الثانية عشر، ۱۴۱۳ ق.
- فاتحی، ابوالقاسم؛ علی هواسی؛ محمود براتوند، بررسی پیامد مجازات زندان (نوع حبس) سرپرست خانواده (پدر) بر وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خانواده زندانیان شهر اهواز در سال ۱۳۹۰، *توسعه اجتماعی*، دوره ۶، شماره ۲، ۱۳۹۰، ص ۲۸۲-۲۹۳
- کاتوزیان، ناصر، «اصول منطقی حاکم بر تفسیر قانون اساسی»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، شماره ۶۶، سال ۱۳۸۳، صص ۳۳۹ تا ۳۲۹.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الفروع من الکافی*، جلد ۷، بیروت، منشورات الفجر، ۱۴۲۸ ق.
- گلپایگانی، محمدرضا، *الدر المنضود فی احکام الحدود*، جلد ۲، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۲ ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، جلد ۴ و ۲۳، قم، نشر اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.
- محقق داماد، مصطفی، *قواعد فقه*، جلد ۴، چاپ بیست و پنجم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۱.
- مرکز تحقیقات شورای نگهبان، *مبانی فقهی آرای فقهای شورای نگهبان پیرامون «الایحه حدود و قصاص و مقررات آن»*، تهران، ریاست جمهوری معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات، ۱۳۹۱.
- مسجدسراشی، حمید؛ کبیری، سهیل، *حدود اختیارات حاکم در حقوق کیفری اسلام*، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۹۵.
- معاونت آموزش قوه قضائیه، *مجموعه نظریات مشورتی فقهی در امور کیفری*، جلد ۱ و ۲، قم، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، *آسیب شناسی فقهی قوانین کیفری*، جلد ۲، قم، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۸۲.
- معلوف، لویس، *المنجد اللغه*، دار الفقه، ۱۳۷۹ ق.
- میر محمدصادقی، حسین، *جرائم علیه اشخاص*، چاپ هفدهم، تهران، میزان، ۱۳۸۹.
- نوبهار، رحیم، «بررسی و نقد ادله حدی بودن قوادی»، *برهان و عرفان*، شماره ۷، ۱۳۸۵، صص ۱۴۹ تا ۱۷۰.
- نوبهار، رحیم، آیا قوادی از جرائم مستوجب حد است؟، *فلسفه تحلیلی*، دوره ۳، شماره ۱، ۱۳۸۵، صص ۱۴۴-۱۲۳.
- هاشمی، حسین، «نقد فقهی - حقوقی استقلال جرم افساد فی الارض در قانون مجازات اسلامی سال ۹۲»، *فصلنامه حقوق تطبیقی*، شماره ۱۰۶، سال ۱۳۹۵، صص ۱۴۶ تا ۱۲۳.

شماره ۱۱۸	فقه و اصول	۹۴
الهام، غلامحسین؛ برهانی، محسن، درآمدی بر حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۹۳.		